



گفت‌وگوی «وطن امروز» با فؤاد ایزدی درباره مناسبات آمریکا و رژیم صهیونیستی به بهانه جنگ غزه

پناهنده شیطان

اشکان صدیق: رهبر انقلاب در سخنرانی اخیرشان فرمودند: «اگر حمایت آمریکا و پشتیبانی تسلیحاتی آن نبود، دولت فاسد، جعلی و دروغین صهیونیستی در همان هفته اول از بین رفته بود، بنابراین فاجعه آفرینی امروز صهیونیست‌ها در غزه به کمک و در واقع به دست آمریکایی‌هاست».

حضور رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در سرزمین‌های اشغالی برای دادن روحیه به رژیم منحوس صهیونیستی و بیان جمله «من خادم صهیونیست هستم» از زبان جو بایدن به وضوح حمایت همه‌جانبه آمریکا از اسرائیل را به رخ جهانیان کشید. مجموع اخبار واصله نیز نشان از آن دارد آمریکا خود فرماندهی و مدیریت جنگ را در اسرائیل به دست گرفته است و در این مسیر از هیچ کمکی مضایقه نمی‌کند. به منظور بررسی و شناخت بیشتر حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا از رژیم صهیونیستی با دکتر فؤاد ایزدی، کارشناس مسائل آمریکا گفت‌وگو کردیم.

■ آقای دکتر ایزدی! رهبر انقلاب در سخنرانی اخیرشان فرمودند «اگر حمایت آمریکا و پشتیبانی تسلیحاتی آن نبود، دولت فاسد، جعلی و دروغین صهیونیستی در همان هفته اول از بین رفته بود». حمایت همه‌جانبه آمریکا از اسرائیل به چه شکل است و اساسا هدف آمریکا از این حمایت‌های سنگین چیست؟

وقتی عملیات پرافتخار توفان الاقصی انجام شد مقامات رژیم صهیونیستی تا ساعت‌ها دچار سردرگمی بودند

به طوری که عملیات ساعت ۴ باسداد اتفاق افتاد ولی اینها تا ساعت ۵ بعدظهر نتوانسته بودند جلسه کابینه را برگزار کنند. این سردرگمی و ناتوانی قابل توجه نظامیان اشغالگر



قطعه‌نامه سازمان ملل را وتو نمی‌کردند و شورای امنیت اعلام آتش‌بس می‌کرد و اسرائیلی‌ها تمکین نمی‌کردند، ظرفیتی فراهم می‌شد که اسرائیل به ذیل ۷ منشور سازمان ملل برود و برای متوقف کردن اسرائیل امکان اینکه به زور متوسل شویم فراهم می‌شد، منتها ما به آن مرحله اصلا نمی‌رسیم چون از همان ابتدا قطعنامه آتش‌بس توسط آمریکا وتو می‌شود. بنابراین این حمایت سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی آمریکاست که رژیم صهیونیستی را سر پا نگه داشته و در برخی موارد حتی به چند هفته هم نمی‌کشد که اسرائیل دچار بحران می‌شود. اصولا بدون عقبه آمریکایی چیزی به نام اسرائیل معنا ندارد.

■ بسیاری از تحلیلگران جهانی از نفوذ شدید صهیونیست‌ها بر هیات حاکمه آمریکا و کاخ سفید سخن می‌گویند. این نفوذ به چه شکل است و میزان و حدود و ثغور آن چقدر است؟

حضور صهیونیست‌ها در کاخ سفید فراتر از نفوذ است، کاخ سفید یا رسماً صهیونیست است یا همراه صهیونیست‌هاست. یک وقت نهادی استقلالی دارد و فرد نفوذی داخل آن می‌رود و می‌تواند اثراتی را بگذارد اما قضیه صهیونیست‌ها و کاخ سفید و آمریکا چیزی غیر از این است. در ابتدای دولت بایدن، سایت خبری اسرائیلی صاحبان ۴۸ پست مهم سیاسی - امنیتی را در دولت بایدن اعلام کرده بود که صهیونیست هستند، برخی از اینها که اصلاً مشهور هستند مثل وزیر خارجه، معاون وزیر خارجه، وزیر خزانه‌داری، روسای نهادهای

اطلاعاتی و امنیتی، معاون نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، وزیر امنیت داخلی و ...

وقتی چنین ترکیبی از صهیونیست‌ها دارید، دیگر فراتر از نفوذ است و تفاوتی بین آمریکا و اسرائیل نیست، اسرائیل نیازی به نفوذ در کاخ سفید ندارد و همه اسرائیلی هستند. شما جایی نفوذ می‌کنید که به نوعی بستری

برای حضور بیشتر فراهم می‌کنید اما بیش از این نمی‌توان حضور داشت. لذا دولت بایدن رکورد زده است. ما در گذشته داریم که وزیر خارجه صهیونیست بود اما یک نفر بود ولی حجم حضور صهیونیست‌ها در دولت بایدن بسیار است. بایدن بارها گفته که من صهیونیست هستم و اخیراً هم گفت اگر چیزی به نام اسرائیل نبود، خودمان باید تأسیس می‌کردیم. البته آمریکا از قدیم در تأسیس اسرائیل نقش جدی داشته است. متفاوت دیدن این ۲ موجودیت صحیح نیست.

■ به عبارتی شما می‌فرمایید ما عملاً باید این ۲ دولت را یک کشور

حساب کنیم؟ یک موجودیت در قاره آمریکا و دیگری در غرب آسیا؟

بله! من بارها گفته‌ام هیچ تفاوت ویژه‌ای بین آمریکا و اسرائیل نیست. با اینکه ۲ دولت هستند اما در عمل یک کشور هستند. سوال دیگری که بعضاً از ما می‌پرسند این است که آمریکا روی اسرائیل تأثیر دارد یا اسرائیل روی آمریکا تأثیر دارد؟ زمانی این سوال معنا پیدا می‌کند که شما با ۲ موجودیت طرف باشید، این حالت نیست و اینها یک موجودیت هستند و قابل تفکیک نیستند.

از این جهت زمانی که مشکلی برای رژیم صهیونیستی پیش می‌آید، موجودیت دیگری که با یک فاصله‌ای از سرزمین‌های اشغالی است، کاملاً پای کار خواهد بود و تمام قد حمایت خواهد کرد. در حادثه اخیر هم با توجه

به اینکه ضربه سختی به اسرائیل وارد شده است، آمریکا نگران است و موجودیت صهیونیست‌ها در خارج جانش شود و از این جهت مجبور است بیاید و کاملاً مدیریت بحران را به دست بگیرد.

این وضعیت دلایل مختلفی دارد؛ یکی از دلایل آن زمانی است که با یک فاصله‌ای از شکل‌گیری این ۲ دولت است. به لحاظ تاریخی ایالات متحده توسط اروپایی‌هایی که قسمت شمالی آمریکا را اشغال کردند و افرادی که آنجا بومی بودند را کشتند یا بیرون کردند، تأسیس شد. همین اتفاق برای اروپایی‌هایی که صهیونیست بودند، افتاد یعنی اینها به منطقه فلسطین

آمدند و بومی‌های این منطقه را کشتند یا بیرون کردند و در نهایت مسلط شدند. این سابقه تاریخی در نهایت نگاه آمریکا و اسرائیل را به یکدیگر بسیار نزدیک کرده است. ■ از صحبت‌های شما استنباط کردم دولت بایدن به عبارتی صهیونیست‌ترین کابینه تاریخ آمریکا است. حمایت‌های شدید بایدن در این یک ماه از رژیم صهیونیستی آیا ربطی به انتخابات آمریکا و مقبولیت او و دولت‌ش در باقی ماندن در مناسبات حزبی آمریکا

نیز دارد؟ ۲۰۲۴. سال انتخابات آمریکاست و این قطعاً تأثیر می‌گذارد. سیاستمداران آمریکایی وابسته به پول صهیونیست‌ها هستند و در پستی که قرار گرفتند به خاطر کمک صهیونیست‌ها بوده، از این جهت و مدار صهیونیست‌ها هستند و لابی اسرائیل تأثیرگذاری‌اش زیاد است اما باور من این است که اگر سال انتخابات هم نبود، مثلاً سال گذشته این اتفاق افتاده بود، باز هم بایدن و کابینه‌های که دارد، همین‌گونه عمل می‌کردند. در واقع داستان انتخابات یک بار مضاعفی برای اینها ایجاد کرده است. در درون حزب دموکرات آمریکا، جریان چپ حزب دموکرات از لابی اسرائیل ناراحت است و دلیل آن هم این است که اینها انتقادی نسبت به عملکرد اسرائیل دارند و به خاطر این انتقادهای لابی اسرائیل اجازه نمی‌دهد که آنها بتوانند در انتخابات درون حزبی دموکرات‌ها بالا بیایند. ناراحتی آنها نسبت به لابی اسرائیل این است که

می‌گویند بحث اسرائیل یک موضوع است، منتها آمریکا مشکلات دیگری دارد که باید به آنها پرداخت. آنها معترض هستند که این لابی صهیونیستی در سیستم آمریکا اجازه نمی‌دهد ما به مرحله‌ای برسیم که بتوانیم تأثیرگذار باشیم برای مشکلاتی که در کشور خودمان داریم. ■ این نکته را هم باید در نظر داشت جریان‌های در کشورهای غربی در حال شکل‌گیری است که به تدریج وارد دردهای می‌کند و اسرائیل و صهیونیست‌ها مخالف جدی با این جریان‌ها دارند. نکته‌ای در این بین برای ما خیلی قابل اهمیت است که آیا فقط با عملیات و با استفاده از قدرت سخت، مردم فلسطین پیروز می‌شوند؟

به نظر بنده بله! منتها خیلی سخت است. در کنار استفاده از قدرت سخت باید از قدرت نرم هم استفاده شود. هدف اصلی در قدرت نرم و افکار عمومی جهان باید این باشد که حمایت رژیم‌های غربی از رژیم صهیونیستی تحت فشار مردم اروپا کاهش پیدا کند. با شرایطی که در حال حاضر هست، متوقف کردن حمایت‌های دولت‌های غربی امکان ندارد و دست‌یافتنی نیست ولی کاهش امکان دارد و تأثیرگذار هم هست چون اگر حمایت کشورهای غربی نباشد رژیم صهیونیستی نمی‌تواند خیلی دوام بیاورد و نشانه این را داریم می‌بینید. از طرفی جمعیت آمریکا به مرور دارد رنگین پوست می‌شود و اداره آمر آمریکا اعلام کرده در سال ۲۰۴۵ اکثریت آمریکایی‌ها رنگین پوست

هستند. نژادانی که امروز در آمریکا به دنیا می‌آیند اکثریت رنگین پوست هستند. جوانان زیر ۱۸ سال اکثریت رنگین پوست هستند.

اگر شما در نظر سنجی‌ها نگاه کنید جوانان آمریکا مخالف سیاست بایدن در زمینه حمایت از رژیم صهیونیستی هستند چون حکومت اسرائیل، حکومت اپارتاید است و افسردگی رنگین پوست هستند، نمی‌توانند از حکومت اپارتاید حمایت کنند.

کاخ سفید یا رسماً صهیونیست است یا همراه صهیونیست‌هاست، در ابتدای دولت بایدن، سایت خبری اسرائیلی صاحبان ۴۸ پست مهم سیاسی - امنیتی را در دولت بایدن اعلام کرده بود که صهیونیست هستند، برخی از اینها که اصلاً مشهور هستند مثل وزیر خارجه، وزیر خزانه‌داری، روسای نهادهای اطلاعاتی و امنیتی و ... تفاوت ویژه‌ای بین آمریکا و اسرائیل نیست. با اینکه ۲ دولت هستند اما در عمل یک کشور هستند

هستند. نژادانی که امروز در آمریکا به دنیا می‌آیند اکثریت رنگین پوست هستند. جوانان زیر ۱۸ سال اکثریت رنگین پوست هستند. اگر شما در نظر سنجی‌ها نگاه کنید جوانان آمریکا مخالف سیاست بایدن در زمینه حمایت از رژیم صهیونیستی هستند چون حکومت اسرائیل، حکومت اپارتاید است و افسردگی رنگین پوست هستند، نمی‌توانند از حکومت اپارتاید حمایت کنند.

اسرائیل؛ فرزند نامشروع استعمار

۱- رژیم صهیونیستی به دلیل حمایت سیاست تسلیحاتی آمریکا به یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شده است. اسرائیل در چارچوب استراتژی نظامی خود همواره تلاش کرده با استفاده از ابزارهای نظامی، برتری خود را بر کشورهای عرب منطقه افزایش دهد و همواره از برتری نظامی برخوردار باشد.

۲- اسرائیل از نظر استراتژیک در خاورمیانه، دارای ارزش است و بایدن با اینکه از منافع طبیعی محروم هستند متحدها غیرقابل اعتمادی هستند. از نظر آمریکایی‌ها، اسرائیل، تنها دموکراسی واقعی در خاورمیانه و مردم آن به عنوان تحسین‌کردنده‌ترین مردم جهان، حتی با ژاپن رقابت می‌کنند و با اینکه از منافع طبیعی محروم هستند اما یک اقتصاد ملی قوی را بنا کرده‌اند که می‌تواند نقش خود را در اقتصاد جهانی ایفا کند. نیروهای مسلح آن، جزو بهترین نیروها در جهان هستند و این عوامل، اعتماد آمریکایی‌ها به اسرائیل را پدید آورده است.

۳- یکی از مهم‌ترین مسائل حیاتی برای آمریکا در منطقه خاورمیانه، تعادل قوا در منطقه است. اگر آمریکا از اسرائیل حمایت می‌کند، به خاطر جلوگیری از تغییر این موازنه قواست. از این رو آمریکا با هرگونه تهدید نظامی که امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد، مقابله خواهد کرد.

۴- نقش اسرائیل در طرح خاورمیانه بزرگ: رژیم صهیونیستی از آنجا که مورد حمایت بی‌چون و چرای غرب، بویژه آمریکا قرار دارد، در طرح خاورمیانه بزرگ با آمریکا هم‌نواست، زیرا پیاده شدن این طرح - که به زعم آن دو کشور، به فراگیر شدن دموکراسی در منطقه خاورمیانه می‌انجامد - برقراری صلح آمریکایی و اسرائیلی را نوید می‌دهد؛ یعنی اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، علاوه بر منافع آمریکا، تضمین امنیت اسرائیل را نیز در پی خواهد داشت. از این رو اسرائیل با اهداف از پیش طراحی‌شده، از این طرح استقبال کرد و نهایت تلاش خود را در راستای تحقق آن به عمل آورده است. رژیم اشغالگر قدس با این هم‌نوا، درصدد است امنیت، موقعیت و مشروعیت خود را بیش از پیش تثبیت کند و از آنجا که فلسطین، سرزمینی فاقد منابع زیرزمینی کافی است، با پیاده شدن این طرح، اسرائیل می‌تواند انرژی، مواد خام و ... خود را از طریق منطقه خاورمیانه تأمین کند.

زور متوسل شد. هدف صهیونیست‌ها از به‌کارگیری زور، رساندن عرب‌ها و خالی شدن مناطق عربی از اعراب فلسطینی بود. در این راه، گروه‌های شبه‌نظامی یهودی، چون ایرگون و هاگانا به فرماندهی منامخیم بگین و بن زبون، فجایعی چون قتل عام دیرباسین را آفریندند و ۳۰۰ هزار فلسطینی را تا اواسط مه ۱۹۴۸ میلادی مجبور به ترک خانه‌های‌شان کردند و در نتیجه زمینه برای استعمار و تشکیل دولت و تأسیس مدینات سرابیل (کشور اسرائیل)، یک روز پیش از اتمام قیمومت بریتانیا بر فلسطین، یعنی ماه مه ۱۹۴۸ میلادی پدید آمد. پس از آن، جنگ میان ارتش‌های عربی و اسرائیل در گرفت که با پیروزی یک جمعیت ۶۵۰ هزار نفری یهودی - با پشتیبانی قدرت‌های بزرگ - بر ۳۰ میلیون عرب پایان یافت.

۳- اصل لایتغیر سیاست خارجی: حمایت آمریکا از اسرائیل، از اصول سیاست‌ناپذیر سیاست خارجی آمریکا است. کارگزاران سیاست خارجی آمریکا - اعم از حزب دموکرات یا جمهوری خواه - حمایت از اسرائیل را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند. در دوره‌ای که گذشت، آمریکا به تنهایی و با تکیه بر برتری نظامی خود در عرصه‌های دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک، برای حفاظت از کبان صهیونیست‌ها، دربراره ۳ مساله با اجماع بین‌المللی مخالفت کرد و کوشید در بالاترین سطح، منافع اسرائیل را تأمین کند. این مسائل عبارتند از:

الف- عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی

ب- به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملت معلوم فلسطین

پ- به رسمیت شناختن آرمان‌های سازمان ملل در زمینه ضرورت پایداری و مقاومت در برابر هر نوع استیلا سلطه‌طلبانه

کمیسون، خواستار جانشینی قیمومت سازمان ملل متحد بر قیمومت انگلیس شد. در ژوئیه سال بعد، انگلیس پیشنهاد تقسیم فلسطین به ۲ ایالت عرب و یهود را مطرح ساخت. سال ۱۹۴۷ میلادی سازمان صهیونیسم جهانی نیز پیشنهادی مشابه را تصویب کرد اما همه این طرح‌ها به علت مخالفت برخی جناح‌های صاحب منفعت سال کنار گذاشته شد، بنابراین انگلیس آوریل ۱۹۴۷ میلادی تصمیم خود مبنی بر واگذاری مساله فلسطین به سازمان ملل متحد را به آن سازمان اعلام کرد.

سازمان ملل متحد پس از دریافت درخواست رسمی دولت انگلیس، کمیته‌ای به نام «کمیته ویژه سازمان ملل متحد درباره فلسطین»، تشکیل داد. این کمیته، ۲ طرح برای حل مساله فلسطین به شرح زیر پیشنهاد کرد:

الف- ۳ عضو کمیته شامل کشورهای ایران (ستم‌شاهی)، هند و یوگسلاوی، به تأسیس یک حکومت فدرال مرکب از ۲ حکومت عربی و یهودی به مرکزیت اورشلیم با اقتصاد واحد و مشترک رای دادند (طرح اقلیت).

ب- بیشتر اعضای کمیته، ایجاد ۲ دولت عربی و یهودی مستقل از هم و تشکیل یک رژیم بین‌المللی را برای اداره منطقه حایل (بیت‌المقدس)، پیش‌بینی کردند (طرح اکثریت). سرانجام آژانس یهود به نمایندگی از یهودیان و صهیونیست‌ها، با طرح اکثریت موافقت کرد اما شورای عالی عرب، به نمایندگی از فلسطینی‌ها و عرب‌های دیگر، با طرح دو کمیته، با این استدلال که تمام فلسطین متعلق به عرب‌های آن منطقه است مخالفت ورزید.

در پی مخالفت شورای عالی عرب با طرح‌های گروه اکثریت و اقلیت، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کمیته‌ای دیگر به نام «کمیته موقت مساله فلسطین» تشکیل داد. این کمیته نیز طرح اکثریت و طرح شورای عالی عرب مبنی بر تأسیس یک فلسطین مستقل عربی را به ۲ کمیته فرعی سپرد. پس از مدتی، آرای کمیته نخست، به تصویب کمیته موقت رسید. مجمع عمومی نیز تحت فشار آمریکا، طرح اکثریت را با اندکی تغییر، به تصویب رساند و آژانس یهود، بی‌درنگ این قطعنامه را که ۵۶ درصد خاک فلسطین را به یک جمعیت ۳۰ درصدی واگذار می‌کرد، پذیرفت.

پس از تصویب قطعنامه ۱۸۱، آژانس یهود برای ایجاد یک کشور یهودی، بر دامنه اقدامات خود افزود و حتی در تلاش برای اجرای قطعنامه تقسیم فلسطین که آن را به عنوان اعطای استقلال به یهودیان تفسیر می‌کرد، به

گروه اندیشه: موضوع بسیار با اهمیتی که در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی در سیاست خارجی آمریکا پدیدار شد، پیدایش دولت صهیونیست در سرزمین فلسطین، قلب خاورمیانه و جهان اسلام بود. نیمه دوم قرن بیستم، بخش مهمی از استراتژی سیاست خارجی آمریکا، به تثبیت، حفظ و توسعه نفوذ این رژیم اختصاص یافت. در سال‌های پیدایش و اعلام استقلال اسرائیل، آمریکا نخستین کشوری بود که آن را به رسمیت شناخت و در تمام سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی از آن دفاع کرد. روند تاریخی این سیاست را مرور می‌کنیم.

۱- نظام سرپرستی: اگرچه نظام قیمومت انگلیس بر فلسطین، سال ۱۹۲۲ میلادی به تصویب رسید و از سال ۱۹۲۲ میلادی به مرحله اجرا درآمد ولی انگلیسی‌ها از ۱۹۱۸ میلادی بر فلسطین سلطه داشته‌اند.

انگلیسی‌ها با وجود جانبداری جامعه ملل از خواسته‌های اعراب و دگرگون شدن مبارزه ضدیهودی و ضدانگلیسی اعراب از مخالفت‌های مسالمت‌آمیز به قیام مسلحانه، همچنین نیاز به کسب حمایت اعراب در جنگ احتمالی اینان علیه متحدان و بی‌نتیجه کردن تلاش‌های متحدان در این باره، حاضر به پذیرفتن خواسته‌های فلسطینی‌ها نشدند.

در سومین دوره حکومت قیمومت در فلسطین (۱۹۴۸-۱۹۴۹م) که با جنگ جهانی دوم همزمان بود، انگلستان برای حفظ منافع خود در جنگ و جلب حمایت اعراب، به تدریج از تقویت صهیونیست‌ها دست کشید و سعی کرد میان ۲ گروه متخاصم در فلسطین، نوعی سازش ایجاد کند. در این دوره، صهیونیست‌ها که بی‌مهری انگلستان را مشاهده می‌کردند، به سوی قدرت نوظهور جهانی، یعنی ایالات متحده آمریکا رو آوردند.

آمریکاییان برای گسترش نفوذ، همچنین برای برخورداری از حمایت‌های مالی و سیاسی صهیونیست‌های آن کشور، به پشتیبانی از خواست صهیونیست‌ها و تجهیز گروه‌های تروریستی، به منظور گسترش فعالیت‌های ضدفلسطینی و انگلیسی پرداختند و شبه‌نظامیان یهودی، با بهره‌گیری از خلأ تبعید رهبران فلسطینی و حمایت آمریکا، به منافع انگلیس و اعراب، آسیب رساندند.

۲- طرح دو ایالتی: ژوئیه ۱۹۴۵ میلادی حزب کارگر که علاقه کمتری به ادامه سلطه امپراتوری انگلیس بر جهان نشان می‌داد، در انتخابات آن کشور به پیروزی رسید. این حزب نوامبر همان سال با تشکیل یک کمیسیون آمریکایی - انگلیسی موافقت کرد و این

زور متوسل شد. هدف صهیونیست‌ها از به‌کارگیری زور، رساندن عرب‌ها و خالی شدن مناطق عربی از اعراب فلسطینی بود. در این راه، گروه‌های شبه‌نظامی یهودی، چون ایرگون و هاگانا به فرماندهی منامخیم بگین و بن زبون، فجایعی چون قتل عام دیرباسین را آفریندند و ۳۰۰ هزار فلسطینی را تا اواسط مه ۱۹۴۸ میلادی مجبور به ترک خانه‌های‌شان کردند و در نتیجه زمینه برای استعمار و تشکیل دولت و تأسیس مدینات سرابیل (کشور اسرائیل)، یک روز پیش از اتمام قیمومت بریتانیا بر فلسطین، یعنی ماه مه ۱۹۴۸ میلادی پدید آمد. پس از آن، جنگ میان ارتش‌های عربی و اسرائیل در گرفت که با پیروزی یک جمعیت ۶۵۰ هزار نفری یهودی - با پشتیبانی قدرت‌های بزرگ - بر ۳۰ میلیون عرب پایان یافت.

۳- اصل لایتغیر سیاست خارجی: حمایت آمریکا از اسرائیل، از اصول سیاست‌ناپذیر سیاست خارجی آمریکا است. کارگزاران سیاست خارجی آمریکا - اعم از حزب دموکرات یا جمهوری خواه - حمایت از اسرائیل را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند. در دوره‌ای که گذشت، آمریکا به تنهایی و با تکیه بر برتری نظامی خود در عرصه‌های دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیک، برای حفاظت از کبان صهیونیست‌ها، دربراره ۳ مساله با اجماع بین‌المللی مخالفت کرد و کوشید در بالاترین سطح، منافع اسرائیل را تأمین کند. این مسائل عبارتند از:

الف- عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی

ب- به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملت معلوم فلسطین

پ- به رسمیت شناختن آرمان‌های سازمان ملل در زمینه ضرورت پایداری و مقاومت در برابر هر نوع استیلا سلطه‌طلبانه

تهدید علیه غرب و آمریکا، در گرو تحقق این ایده است.

به هر روی، دلایل استراتژیک حمایت آمریکا از اسرائیل، به شرح زیر است: